

محل	موضوع	مسئول محفل	حاضران	تاریخ
پنجاهم	تصحیح انتقادی مثنوی معنوی مولانا با حضور جناب دکتر محمدعلی موحد	مهندس رضا یوسفی مهندس راحله سیر	۵۳ نفر	۸ اردیبهشت ۹۸

بی همگان بسر شود، بی تو بسر نمی شود
 دیده عقل مست تو، چرخه چرخ پست تو
 داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمی شود
 گوش طرب به دست تو، بی تو بسر نمی شود



پنجاهمین محفل شعر ماهانه کمیته شعر و ادب، در روز یکشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۸، به طور ویژه با موضوع تصحیح انتقادی مثنوی معنوی مولانا با حضور جناب دکتر محمدعلی موحد، در سالن ۸۰۳ ساختمان جدید دانشکده مهندسی برق و کامپیوتر و با حضور ۵۳ نفر از اساتید هیئت علمی دانشکده فنی، اعضای شورای عالی کانون، دانش‌آموختگان و دانشجویان دانشکده فنی و به مناسبت انتشار کتاب مثنوی معنوی مولانا به تصحیح جناب دکتر محمدعلی موحد برگزار شد.

✚ شرح مختصری از زندگی‌نامه و آثار جناب دکتر محمدعلی موحد:

محمدعلی موحد در سال ۱۳۰۲ در شهر تبریز دیده به جهان گشود. وی تحصیل را در مدارس تدین و اتحاد نوبی شهر تبریز آغاز نمود و در سال ۱۳۱۹ پس از اخذ دیپلم متوسطه در رشته ادبی به تهران آمد؛ اما به واسطه فوت پدر (در سال ۱۳۱۷) به تبریز بازگشت و سرپرستی خانواده را بر عهده گرفت و به مدت ده سال در تبریز و تهران رحل اقامت افکند.

در سال ۱۳۲۹ به شرکت نفت آبادان رفته و پس از خلع ید انگلیسی‌ها در سال ۱۳۳۲ سردبیری روزنامه‌ی شرکت نفت را به عهده گرفت و در همین سال به تهران انتقال یافت. وی در سال ۱۳۳۲ کار بر روی ترجمه رحله این بطوطه (سفرنامه ابن بطوطه) را انجام داد که در سال ۱۳۳۶ منتشر و به واسطه قدرت قلم و شیوایی ترجمه، مورد توجه ارباب فضل قرار گرفت و نام موحد بر سر زبان‌ها افتاد. چنان‌که استادانی چون مجتبی مینویی و محمدعلی جمال‌زاده او را مورد تشویق و تفقد قراردادند.

دکتر موحد تحصیلات خود را در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ادامه داد و موفق به اخذ مدرک دکترای حقوق خصوصی از این دانشگاه شد و در سال ۱۳۳۸ پس از فراغت از تحصیل برای آشنایی بیشتر با مباحث حقوق بین‌الملل به انگلستان رفته و مطالعات خود را زیر نظر پرفسور جنینگز در کمبریج و پروفیسور شوارتزبرگ در لندن ادامه داد.

همچنین در این دوران با ایران‌شناسانی چون آربری، مینورسکی و لاکهات مجالست کرده و به تحقیق روی نسخه‌های خطی موجود در موزه بریتانیا پرداخت و از این میان نسخه سلوک‌الملوک تألیف فضل‌الله روزبهان خنجی متخلص به امین را برای تصحیح انتخاب کرد.

وی علاوه بر وکالت پایه‌یک دادگستری، از آغاز تأسیس شرکت ملی نفت ایران در کادر حقوقی شرکت نفت وارد شد و تا بالاترین درجات (مشاور عالی رئیس هیئت‌مدیره، مشاور ارشد و عضو اصلی هیئت‌مدیره) انجام وظیفه کرده و در ابتدای تأسیس اوپک به مدت شش ماه معاونت اجرایی آن سازمان در ژنو را عهده‌دار بوده است.

دکتر موحد در کنار مشاغل رسمی به تدریس حقوق مدنی و حقوق نفت در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشکده علوم مالی و حسابداری پرداخته است. وی در طول زندگی خویش همواره مشغول به تحقیق، تألیف و ترجمه بوده و آثار بزرگی از خود به یادگار گذاشته است که بی‌شک، بزرگ‌ترین آن‌ها تحقیق در متون عرفانی، به‌ویژه چاپ انتقادی مقالات شمس تبریزی است که انتشارات خوارزمی آن را به بازار نشر عرضه کرد.

علاوه بر آن وی کتاب «خواب آشفته نفت»، که به تاریخ معاصر ایران در دوره زمامداری مصدق و بعدازآن و ماجرای نفت می‌پردازد را از سوی نشر کارنامه به بازار نشر عرضه کرد که تا به امروز سه جلد آن منتشرشده است. این کتاب جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی در حوزه تاریخ (تألیف) را به مؤلف و ناشر اختصاص داد.

دکتر موحد درزمینه‌ی مولوی پژوهی هم دستی بر چیره دارد و مقالات و کتاب‌هایی در این زمینه انتشار داده است که آخرین آن تصحیح مثنوی معنوی مولانا بوده است که در ۵ دی‌ماه ۱۳۹۶ اولین نشست رونمایی از این کتاب برگزار شد. به همین بهانه اعضای کمیته شعر و ادب کانون فنی در اردی‌بهشت ماه ۱۳۹۶ طی ملاقاتی با جناب دکتر موحد از ایشان دعوت به عمل آوردند. درنهایت و پس از دو ملاقات دیگر در فرهنگستان زبان و ادب، این استاد بزرگوار در هشتم اردی‌بهشت ۱۳۹۸ در محفل پنجاهم کمیته شعر و ادب حضور یافتند.

✚ سخنرانی جناب دکتر محمدعلی موحد در مورد تصحیح مثنوی در آغاز برنامه:



در ابتدای سخنرانی، جناب دکتر خطاب به حضار در محفل، فرمودند:

اوضاع و احوال مملکت طور است که به آدم نومیستی دست می‌دهد. دوروبر را که نگاه می‌کنیم گاهی به چیزهایی برخورد می‌کنیم؛ می‌بینیم که کسانی راه خودشان را خواهند رفت و راه را برای خودشان باز خواهند کرد. از ظاهر یک هم‌چین جلسه‌ای مشخص است که عده‌ای از کسانی که کار خود را کرده‌اند، تحصیلات خود را کرده‌اند، زحمات خود را کشیده‌اند، مدارک به دست آورده‌اند، این‌ها برایشان حاصل شده، دوره‌هم جمع شده‌اند. حالا همین‌که همدیگر را پیدا کرده‌اید، فکر کرده‌اید که همدیگر را ببینید و با هم باشید، برای من فوق‌العاده ارزشمند و امیدوارکننده است. خیلی خوشوقتم که در آخرین اوراق زندگانی این مایه خوش‌دلی را می‌بینم.

✚ مجری برنامه، مهندس رضا یوسفی (مهندسی عمران، ۱۳۷۷): چطور این کار را شروع کرده‌اید، انگیزه‌تان و

تفاوت این تصحیح با تصحیح‌های دیگر در چیست؟

جناب دکتر موحد: گفتنی‌ها را در مقدمه کتاب مثنوی نوشته‌ام؛ مع‌ذلک مطالبی را عرض می‌کنم. این مثنوی مدت‌هاست که با ماست، نه تنها با ما بلکه هرجایی که زبان و فرهنگ فارسی راه پیدا کرده است مثنوی در صف اول بوده است. در عثمانی قدیم (کشورهای ترکیه، عراق، سوریه، ارمنستان و ... امروزی) و در شبه‌قاره (کشورهای پاکستان، هندوستان، افغانستان امروزی) در تمام این نواحی و گستره جغرافیایی خیلی مهم، اهل فکر و اندیشه متوجه مثنوی بوده‌اند و برای مثنوی شروح بسیار نوشته‌اند. در عثمانی به‌طور متوسط هر ۳۰ سال یک شرح بر مثنوی نوشته‌اند؛ امروزه نیز با وجود اینکه خط‌وربط و فرهنگشان عوض شده است توجه به مثنوی همین‌طور ادامه دارد؛ اما شرح‌نویسی در شبه‌قاره ادامه ندارد و به شروح نوشته‌شده توسط گذشتگان قانع‌اند؛ اما در ترکیه ادامه دارد. در ایران که حد اولاً بوده است، متأسفانه شرح کاملی بر مثنوی نداریم و شروح نوشته‌شده در مورد مشکلات مثنوی است، جز شرح خوارزمی که دفتر اول و دوم را شرح کرده و در دفتر سوم مانده است. گذشتگان ما چون ملا هادی سبزواری نیز همین‌طور بوده‌اند. تا در زمان حاضر مرحوم فروزانفر دفتر اول را در سه دفتر چاپ کردند، مرحوم دکتر شهیدی این راه را در پیش گرفت و تا آخر رفت. راهی که مرحوم فروزانفر شروع کردند توسط شاگردان ایشان مورد توجه قرار گرفت و ادامه داده شد.

ایشان در ادامه صحبت‌های خود و با تأکید بر لزوم بازخوانی آثار گذشتگان بر اساس نگرش امروزی و با متوذهای علمی افزودند:

خوشبختانه شروح متعددی بر مثنوی نوشته شده است. شروح گذشتگان بیشترشان از عثمانی و شبه‌قاره هستند که نگرش خاصی به مثنوی داشته‌اند؛ آن‌ها از زاویه خاصی مثنوی را می‌نگریسته‌اند. دنیای حاضر با گذشته متفاوت است. به همین دلیل نیاز است مواریث گذشتگان را بازخوانی کنیم. ابن عربی می‌گوید قرآن برای هرکسی که او را می‌خواند گویی یکبار دیگر نازل می‌شود؛ یعنی او در قرآن چیزی می‌بیند که دیگری او را نمی‌بیند؛ یعنی هرکسی از دید خود در آن می‌نگرد. این بحثی تازه نیست و عین‌القضات متوجه این مسئله شده‌اند.

دنیا و زاویه نگرش عوض شده و ما باید از دید خودمان در دنیای جدید به مثنوی بنگریم. این نگرش جدید در مثنوی در عصر حاضر با نیکلسون و با متود علمی جدید شروع شد. عباسی از هندوستان سال‌ها (حدود ۴۰ سال) روی مثنوی کار کرد و مثنوی را بر اساس ۸۰ نسخه تصحیح کرد اما تصحیح او به درد ما نمی‌خورد. او مثنوی‌ها را خواند و مطالب اجمع را گرد آورد. او هر چه منسوب به مولانا است را در یکجا گرد آورد؛ اما در

شیوهی جدید هدف جست‌وجو در مورد اشعاری است که قطعاً سروده‌ی خود مولانا بوده است.

نیکلسون معاصر ادوارد بروان است. ادوارد بروان بسیار به ایران علاقه‌مند بوده است. چندین بار به ایران سفر کرده است. کتابی در مورد طب ایرانی نوشت؛ و اولین تاریخ ادبیات قبل از مرحوم صفا را به روش جدید و علم امروزی و در ۴ جلد نوشت و خوشبختانه به فارسی ترجمه است. نیکلسون شاگرد ادوارد بروان بود. شاگرد نیکلسون هم به ابن‌عربی علاقه‌مند بود و کتاب فصوص‌الحکم را ترجمه کرده است. نیکلسون ابتدا روی ابن‌عربی کار می‌کرد و بعد به مثنوی و مولانا علاقه‌مند شد. شروع کار نیکلسون مقارن بود با کار شرق‌شناسانی که در ترکیه کار می‌کردند. در ضمن کار نیکلسون نسخه‌های جدیدی از مثنوی کشف شد و نیکلسون در اواسط کار روش خود را تغییر داد و نسخه‌های جدید را نیز در نظر گرفت. این کار از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ انجام شد. او پس از تصحیح مثنوی به شرح مثنوی پرداخت. شرح مثنوی جناب نیکلسون توسط مرحوم لاهوتی ترجمه شده است. تصحیح او نیز چندین بار در ایران توسط آقای پورجوادی چاپ شده است.

اکنون تقریباً نزدیک به ۱۰۰ سال از آن تاریخ گذشته است. خود نیکلسون نیز اظهار اشتیاق کرده است تا کسی کار او را بر اساس نسخه‌ی جدید پی بگیرد. مرحوم میناوی نیز از قبل از فوت به این کار علاقه‌مند شدند و در اواسط شرح دفتر اول دار فانی را وداع گفت. مرحوم فروزانفر دیوان مولوی معروف به دیوان شمس را به روش امروزی و علمی تصحیح کردند. کار فروزانفر بر اساس نسخه‌هایی بود که در طی مدت ۱۰۰ سال بعد از مولانا نوشته شده است. او این نسخه‌ها معتبر تلقی کرده و بر اساس آن نسخه‌ها کارش را به پایان رسید. جناب دکتر موحد در ادامه افزودند ما در ادامه کار گذشتگان را ادامه دادیم و پیشرو آنها بوده‌اند.

دکتر موحد در توضیح تفاوت این تصحیح با تصحیح‌های اخیر و گذشتگان فرمودند:

ما در این تصحیح این مدت را محدودتر و طی ۱۵ سال بعد از وفات مولانا در نظر گرفته‌ایم. چرا ۱۵ سال؟ پس از فوت مولانا خلیفه‌ی او حسام‌الدین طلبی زنده بود. او در طول حیات مولانا ۱۰ سال خلیفه‌ی او بود و مثنوی با درخواست حسام‌الدین نوشته شد، این موضوع در دیباچه مثنوی ذکر شده است. بعد از وفات مولانا حسام‌الدین زنده بود و در سال ۶۸۳ فوت کرد.

پس از وفات حسام‌الدین فرزند مولانا سلطان‌ولد سرکار آمد. به همین دلیل حسام‌الدین صاحب مثنوی است و نسخه‌های بعدی از روی نوشته‌های حسام‌الدین نسخه‌هایی نوشته و تکثیر و به خانقاه‌ها فرستاده شد. او این رسم را بنیان نهاد تا در خانقاه بعد از قرآن مثنوی خوانده شود. به همین دلیل نسخه‌هایی که در این دوره

نوشته شده است معتبر است و دست تصرف دیگران کمتر در آن نقش داشته است. آن‌ها مولانا را مقدس می‌دانستند. در نسخه‌های ما درجایی نوشته شده بزرگ و کوچک اما در نسخه‌های بدل نوشته شده کوچک و بزرگ و این وسواس نویسنده را نشان می‌دهد.

ما نسخه‌های ۱۵ سال بعد از وفات مولانا و ۱۵ سال دوم پس از وفات مولانا نوشته شده را نیز دیده و سطر به سطر مقابله کرده‌ایم. می‌دانید که هر دفتر مثنوی به اندازه‌ی یک دیوان حافظ است و مقایسه و مقابله‌ی تمام نسخ در شش دفتر اساس کار این تصحیح بوده است. ایشان در کمال خشوع و تواضع تنها تشویق همکاران معدود خود برای تصحیح مثنوی را به خود نسبت دادند و در ادامه فرمودند خوشبختانه این اثر از طرف اشخاص صاحب‌نظر به سمع قبول تلقی شده و پسندیده‌اند این کار را و واکنش‌های تشویق‌آمیز اهل نظر خستگی را از تن همکاران به در برده است.



✚ پرسش و پاسخ حضار و جناب دکتر موحد پیرامون تصحیح مثنوی معنوی:

ادامه‌ی بخش اول محفل به طرح سؤالاتی پیرامون تصحیح مثنوی معنوی توسط حضار و پاسخ جناب دکتر موحد به این سؤالات گذشت.

✚ مهندس فرهاد بوترابی (مهندسی عمران، ۱۳۶۳): اصولاً در تحقیقاتی که شما داشته‌اید حتی یک یا دو ورق از کاغذهایی را که سراج‌الدین نوشته است نتوانسته‌اید پیدا کنید: درواقع نسخه‌ای که حسام‌الدین برای

سراج‌الدین کتابت می‌کرده است. این نسخه‌ای که شما دارید در واقع دست‌نوشته‌ای است از روی نوشته‌ی قبلی، آیا هیچ اوراقی از نوشته‌ی قبلی و اصلی پیدا شده است؟

جناب دکتر موحد: نه مطلقاً متأسفانه هیچ پیدا نشده است؛ قدیمی‌ترین نسخه‌ای که به دست ما رسیده است یک نسخه از دفتر ششم است که در سال ۶۷۴ نوشته شده است. در واقع دو سال زودتر از نسخه‌ی قونیه. نسخه‌ای که فقط از دفتر ششم داریم و معلوم می‌شود که مقدم بر بقیه است تقریباً ۴ سال بعد از وفات مولانا است؛ اما این نسخه‌ی کامل ۵ سال بعد از وفات مولانا است. یک سری نسخه مورخ هم داریم مثلاً در سال ۶۳۸ حتی پیش از اینکه شمس مولانا را ببیند و این نسخه‌ها نسخه‌های ساخته‌شده هستند. ولی یک نسخه خیلی مهم داریم که خیلی مهم است، نسخه قاهره، متعلق به ۶۶۸ که مولانا هنوز زنده بوده (مولانا در سال ۶۷۲ فوت کرده است). این نسخه را وقتی کشف کردند آقای نیکلسون گفتند این تاریخ جعلی است. روی یک شواهدی و دلایلی او گفت که این تاریخ جعلی است اما نسخه‌ی خیلی خوبی است. مرحوم فروزانفر هم این نسخه را تأیید کردند اما حرف نیکلسون را تأیید کردند. ما از شواهد دیگری پیدا کردیم که این تاریخ اشتباه است. ما به خط همان نویسنده سه نسخه‌ی دیگر داریم. دو نسخه در مدینه و یک نسخه در قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی. معلوم می‌شود که کار این نویسنده خطاطی و مثنوی‌نویسی بوده است. ما پس از دیدن نسخه‌ی قم فهمیدیم که نسخه‌ها با هم مطابق نیستند و هر کس هر چیزی داشته است این آقا نوشته است. این نسخه قاهره خیلی نسخه‌ی خیلی خوبی است. ما نسخه‌های متعلق به ۱۵ سال پس از وفات مولانا را با این نسخه مطابقت دادیم و متوجه شدیم که این نسخه نسخه‌ی خیلی خوبی است. مناقشه این مطلب به تفصیل در مقدمه کتاب آمده است.

✚ مهندس رسول هادی‌زاده (مهندسی مکانیک، ۱۳۵۳): بین فارسی‌زبانان شعرا و عرفای بنام زیادی وجود داشته‌اند به چه علت مولوی شهرت جهانی پیدا کرده است؟ و یک سؤال دیگر اینکه، آیا این لطافت و شیرینی زبان فارسی است که این‌ها را قادر می‌سازد این مفاهیم عمیق عرفانی را به زبان نظم بیان کنند و آیا در زبان‌های دیگر این بستر وجود دارد؟ آیا در زبان‌های دیگر این نمونه را سراغ دارید که عرفان را به زبان نظم آورده باشند؟

جناب دکتر موحد: بله در این شکی نیست که زبانی که قادر باشد به شرح و بست این مفاهیم ذهنی خیلی مهم است؛ زیرا زبان آلت دست اندیشمند است برای بیان اندیشه‌اش. ایشان در تفهیم این مطلب زبان را چون ماشین که می‌تواند قراضه یا نو باشد و نویسنده یا شاعر را راه برنده‌ی ماشین توصیف کردند. اندیشه یک مطلب است

و زبانی که آن اندیشه با آن زبان بیان می‌شود یک مطلب دیگری است. مولانا از دو جهت فوق‌العاده است. ایشان پس از مذمت گزافه‌گویی فرمودند فوق‌العاده را با دقت می‌گویند. مولانا هم به لحاظ شاعرانگی و قدرت شعری قدرت فوق‌العاده‌ای دارد (اشعر الشعرا). در سخنوری بسیار چیره‌دست است؛ و هم به لحاظ عرفان. پس این مثنوی به لحاظ اندیشه در قله قاف عرفان و به لحاظ شعری در قله قاف شعر است. من در این زمینه متخصص نیستم (عرفان به شکل نظم در زبان‌های دیگر)؛ اما از زبان نیکلسون می‌گویم، ایشان به ضرس قاطع گفته‌اند که این اثر یکتاست و وقتی که یک محقق آلمانی این حرف را می‌زند من اعتماد می‌کنم.

✚ مهندس سیاوش صالحی (مهندسی صنایع، ۱۳۹۴): این را شنیده‌ایم که مولانا از عطار و ثنایی هم تأثیر پذیرفته است و دیگرانی چون دکتر سروش این عقیده را دارند که مولانا از امام محمد غزالی و در جاهای دیگر از ابن‌عربی تأثیر پذیرفته است و آثار آن‌ها روی اندیشه‌ی مولانا تأثیر داشته است. سؤال بنده این است که چقدر از اندیشه‌های مولانا حاصل این تأثیرپذیری و به‌طور مشخص چه کسانی بوده است و چقدر آن حاصل یافته‌های ذهنی خود اوست؟

جناب دکتر موحد: ما حتی در مورد ادیانی هم که وجود دارند می‌بینیم که مقدماتی داشته‌اند. اگر منظور شما این است که کسی از روی کتاب دیگری نوشته باشد این انتحار یا دزدی است؛ اما اگر منظور شما تأثیرپذیری اندیشمند از اصناف خود است، بله این درست است و وجود داشته است. امروزه در مراکز علمی که وجود دارند عده‌ای راجع به افلاطون و ارسطو و هگل کار می‌کنند. این‌ها گذشتگان هستند و هنوز برای ما زنده‌اند و اندیشه‌شان بر ما تأثیر می‌گذارد. از این لحاظ بله مولانا از گذشتگان و اصناف خود تأثیر گرفته است؛ اما مولانا یک اندیشمند اندیشه‌گر اصیل است. هر اندیشمند اصیلی از گذشتگان خود چه با علم و آگاهی و چه بدون آن، از دیگران تأثیر می‌پذیرد و در ذهن او ریشه داشته است. مولانا مسلماً با شعرای فارسی‌زبان مأنوس و آشنا بوده است، به چه دلیل؟ به دلیل تسلطی که بر زبان و شعر و فارسی دارد، پس حتماً که زیاد خوانده است و اگر زیاد خوانده است حتماً تأثیر پذیرفته است.

به لحاظ اندیشه از آن‌ها که خود (مولانا) اسم می‌برد عطار است و حکیم ثنایی. اینکه حکایت‌ها را از کجا گرفته است در کتاب مرحوم فروزانفر آمده است و مأخذش را ایشان نوشته‌اند ولی هر چه که در آن نوشته شده است به قطعیت منبع اصلی مولانا نیست. به نظر من مهم نیست که قصه را از کجا برداشته است، مهم این است که آن قصه و حکایت ابزار دست مولانا است. آن‌چور که خود مولانا بیان می‌کند مثنوی را به چوب نبات تشبیه می‌کند.

چوب نبات به خاطر شیره نبات ارزشمند است و با آن وزن می‌شود. قصه در مولانا به منزله‌ی آن چوب است و آنچه برای مولانا مهم است آن اندیشه‌هایی است که در حول و پیرامون آن قصه، بر آن قصه می‌تند و اینکه خود آن قصه را از کجا گرفته است اصلاً برای من اهمیت ندارد و آن شیره و آن اندیشه بسیار مهم است. ایشان اشاره فرمودند که راه ما از شارحین گذشته جداست، آن‌ها گمان می‌کردند این حرف‌ها را مولانا از ابن عربی گرفته است. ابن عربی در ۶۳۸ و مولانا در ۶۷۲ فوت کرده است. مولانا وقتی ابن عربی را دیده خیلی جوان بوده و شاگرد ابن عربی صدرالدین با مولانا هم‌عصر بوده و بعد از مولانا فوت کرده است. ابن عربی فوق‌العاده آدم قوی در عرفان است. تاریخی که از ابن عربی آمده است مسلط بر تفکر عرفای ما شده و عرفان سخت از افکار او تأثیر پذیرفته است.

ما فصوص‌الحکم ابن عربی را چاپ کرده‌ایم و در مقدمه‌ی مفصلی که بر آن کتاب نوشته‌ام شرح این مطالب به‌طور کامل آمده است. شارحین گذشته‌ی ما به این علت که خود تحت تأثیر ابن عربی بوده‌اند، مولانا و مثنوی را از پشت عینک ابن عربی خوانده و بر اساس گفته‌های ابن عربی تفسیر کرده‌اند. ما از این‌ها جدا شده‌ایم. آن شمسی که تمام دیوان مولانا به اسم او بود، تمام مقالاتش را پیدا و چاپ کرده‌ایم. ما کشف کرده‌ایم که مولانا خودش هم می‌گوید که بیشترین کسی که از او تأثیر پذیرفته است، شمس تبریز است. سلطان‌ولد پسر مولانا در ابتدا نامه می‌فرماید پدرم به منزله‌ی موسی و شمس به منزله‌ی خضر بود. خود مولانا صحبت ولی مسطور و ولی مشهور را مطرح می‌کند. شمس ولی مسطور است. شمس می‌گوید من با هیچ‌کس صحبتی نکردم و اگر از من صحبتی می‌شود از برکات مولانا است. او با این ادعا در ۶۴۲ آمد در آستانه‌ی ۴۰ سالگی مولانا. مولانا در ۶۰۴ متولد شده است. خوشبختانه ما در مورد مولانا اطلاعات مفصل داریم برخلاف دیگرانی چون سعدی که نمی‌دانیم خانواده و فرزندان‌ش که‌ها بوده‌اند. در ۳۸ سالگی کسی پیدا می‌شود و با این ادعا می‌آید که مرا از عالم غیب به من گفته‌اند که مأموریت به من داده شده است که آمده‌ام که تو را از دست قوم ناهنجار نجات دهم. زمانی که شمس به قونیه می‌آید مولانا مفتی شهر بود و در ۴ مدرسه مدرس و واعظ منبری و مفتی بوده است. شمس می‌گوید که من آمده‌ام که تو را از دست مریدانت خلاص کنم و به من گفته‌اند که این آدم به دست قوم ناهموار گرفتار است و حیف است که او را به زیان برند و شمس با این ادعا نزد مولانا می‌آید. ما این مقالات شمس را که به دست آوردیم تمام مطالب از او گرفته شده و او را استاد و پیر نامیده است. ما حالا مثنوی را می‌خوانیم نه

از پس عینک ابن عربی بلکه قائم به خود مولانا. نه بار کردن آموخته‌هایمان از ابن عربی و تفسیر حرف‌های مولانا بر اساس ابن عربی.

ایشان شباهت‌های بین مطالب مولانا و ابن عربی را به دلیل زندگی در یک شهر و در یک عصر و با مسائل مشترک اجتناب‌ناپذیر دانسته و در ادامه فرمودند من مثنوی را تفسیر مقالات شمس با زبان و از دید خود مولانا می‌دانم.

✚ مولانا یک معلم است، معلمی که از داستان‌ها استفاده می‌کند و بهترین مفاهیم را سعی می‌کند به ما آموزش دهد. او از دفتر اول شروع می‌کند و به دفعات مفاهیم تکراری را در داستان‌ها و از زوایای دیگر به ما می‌گوید. این دنباله‌روی نگارش و نگاه کردن به نکات از زوایای دیگر در دفترهای مختلف رخ می‌دهد. می‌دانیم که برای رشد نیاز است که گام به گام یک موضوعی نهادینه شود تا روندی شکل بگیرد. آیا مولانا از چنین چیزی دنباله‌روی می‌کرده یا صرفاً مفاهیمی را تکرار می‌کرده و خواندن پیوسته‌ی آن باعث فهم آن می‌شود؟

جناب دکتر موحد: کاملاً درست می‌فرمایید. این یک کتاب علمی نیست که یک تعریف جامع و مانع از چیزی بکند و رد شود. نزدیک‌ترین چیز به مثنوی همان است که در دیباچه‌ی دفتر اول گفته است؛ عین قرآن است. تمام آیاتی که در قرآن است آورده و می‌گوید کتاب من هم همین است. روش قرآن و شیوه‌ی قرآن داستان‌ها و قصص انبیا در چند جا تکرار می‌شود و بیشترین توجه در قرآن روی موسی است. در مثنوی هم موسی نقش اول را دارد. شیوه مثنوی شیوه‌ی قرآن است. چرا حکایت‌گویی؟ یک بحث مفصل است. ما پس از کار اخیر، مشغول جمع‌آوری شرحی بر مثنوی بر اساس دید امروزی هستیم و برای این کار، ما نیازمند مقدماتی هستیم. اگر خدا بخواهد و رمقی باشد انشالله در این زمینه باید کارهایی صورت بگیرد.

✚ مهندس فرهاد بوترابی (مهندسی عمران، ۱۳۶۳): شما در مقدمه این مثنوی اشاره فرموده‌اید به داستان تخم بطی که در زیر مرغ خانگی می‌گذارند و جوجه می‌دهد. در مقدمه‌ی مقالات شمس تبریز هم به داستان محمود ایاز اشاره فرموده‌اید که در واقع بدون نگاه کردن به دیدگاه شمس و بر اساس فرموده‌ی خودتان بدون توجه به دیدگاه ابن عربی، می‌خواستیم بدانم این نگاه چقدر به شما در تصحیح مثنوی کمک کرده و یا تأثیرگذار بوده است؟

جناب دکتر موحد: در این که تأثیرگذار بوده است شکی نیست؛ اما این دو کار است (یکی تصحیح و دیگری شرح). این نگرش روی دیدگاه مصحح روی تصحیح اثرگذار است اما کار تصحیح در واقع یک کار مکانیکی است باینکه ذوق و دریافت مصحح در کار مؤثر است؛ اما قسمت اعظم کار تصحیح کار مکانیکی است و کار شما محدود و محصور به نسخه‌های موجود است. در اینجا نباید اجتهاد به خرج دهید و تنها باید با دقت از نسخه‌های موجود استفاده کنید و حق ندارید یافته‌های خود را در تصحیح بیاورید و مصحح باید به نسخه‌ها وفادار باشد و تنها می‌تواند نظر خود را درجایی تذکر بدهد.

✚ مهندس سیاوش صالحی (مهندسی صنایع، ۱۳۹۴): سؤال بنده مشخصاً در مورد تصحیح شما است. یکی از ویژگی‌هایی که در مورد تصحیح شما گفته می‌شود این است که با دست باز تصحیح شده است و تعداد ابیات تصحیح شما به نسبت تصحیح نیکلسون بیشتر است. یکی از مشکلات اصلی مثنوی خوانان ابهام‌هایی است که در دفتر ششم در داستان‌ها وجود دارد و به ظن برخی عمدی بوده است. سؤال بنده این است که شیوه‌ی تصحیح شما این مشکل را مرتفع کرده است یا خیر؟

جناب دکتر موحد: متن ما در حدود ۲۵۶۹۹ بیت دارد، چاپ سروش در حدود ۲۵۶۴۶ بیت، متن نوشته‌ی گولپینارلی و دکتر سبحانی ۲۵۶۷۶ بیت، مثنوی نیکلسون در حدود ۲۵۶۳۲ بیت دارد و آن‌که بر اساس نسخه قونیه در ترکیه چاپ شده است حدود ۲۵۶۷۶ بیت دارد. همان‌طور که می‌بینید تفاوت به نسبت ۲۵ هزار بیت اندک است؛ اما ما آن‌هایی را که آورده‌ایم با دلیل آورده‌ایم. مثلاً در اوایل مثنوی در داستان طوطی دو سه بیت داریم که در همان نسخه‌ای که اساس کار این آقایان بوده است هست، اما در حاشیه قیدشده است؛ اما ما آن را در حاشیه آورده‌ایم. مشخص است نویسنده‌ی مثنوی این ابیات از قلمش افتاده و او آن‌ها را در حاشیه آورده است و این عزیزان این ابیات را در حاشیه آورده‌اند درحالی‌که داستان بدون این ابیات ناقص است.

✚ خانم مهندس فاطمه توانایی (مهندسی معدن، ۱۳۹۱): متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را، جناب دکتر من از پاسخ‌های شما واقعاً متحیر شدم، سؤال من در خصوص نسخه‌هایی است که قبل از ۶۷۲ بوده است، شما در مقدمه و باقی صحبت‌ها شما در مورد روایاتی حرف زده‌اید که مولانا کتاب مثنوی در کنارش و یا در حجره‌های دوستانش بوده است، چرا ما از این نسخه‌ها که قبل از فوت مولانا بوده است دسترسی نداریم و از آن‌ها استفاده نکرده‌ایم؟ آیا پیدا نشده‌اند، آیا کتابت تنها به حسام‌الدین چلبی محدود بوده است و خیلی گسترش پیدا نکرده است یا اینکه گسترش داشته است ولی به دست ما نرسیده است؟

جناب دکتر موحد: چراها در مورد گذشته زیاد است. ما در حدود علم خودمان می‌توانیم قضاوت بکنیم. مولانا تا آخرین نفس با مثنوی درگیر بود. آنچه ما یافته‌ایم، برخی گمان می‌کنند مولانا مثنوی را ناتمام گذاشته است برای اینکه تا آخر مشهور بوده است و از نظر آن‌ها مثنوی تمام نشده بوده است. مولانا مثنوی را از چند وقت پیش از وفاتش ناتمام گذاشته است، شاید دو سال یا چند ماه، مثنوی‌ای که از سلطان‌ولد داریم می‌گوید از والدیم پرسیدم و او قصه‌ی آخر را تمام نکرد و گفت نمی‌توانم، این مشخص می‌کند که مدتی قبل از وفات مولانا از سرودن شعر دست برداشته و آفتاب شعرش به اصطلاح خودش غروب کرده است. ما می‌دانیم که مولانا اگر که از سرودن شعر باز ایستاده ولی تا آخرین لحظه از مثنوی و تصحیح و بازخوانی آن صحبت می‌کرده است. هیچ شاعری نیست که بر شعر خودش برگشته باشد و چیزی را عوض نکرده باشد. در نسخه‌ی ۶۷۷ هم ذکر شده است که در حضور خود مولانا حسام‌الدین و سلطان‌ولد و عده‌ای دیگر از بزرگان و اصحاب بوده‌اند و در حضور مولانا مثنوی را می‌خوانده‌اند و آن را تصحیح و تنقیح و تهذیب می‌کرده‌اند. مثنوی کتابی نیست که کسی در خانه نوشته باشد و بعد کامل شده باشد و بعد بگوید: هذا کتابی. مولانا این کتاب را در طی مدت ۱۰-۱۵ سال این کتاب را نوشته است. دفتر دوم در سال ۶۶۲ شروع شده است و دفتر اول را چند سال جلوتر شروع کرده است و این فرآیند سال‌ها ادامه داشته است و بعد مولانا بر آن‌ها دیباچه نوشته است. از دفاتر اول و دوم مثنوی می‌توان تصور کرد که نسخه‌هایی وجود داشته باشد اما به دست ما نرسیده است و بعید نیست که از این به بعد نسخه‌های تازه‌ای کشف شود و من هنوز چشم‌به‌راهم؛ و مخصوصاً از بزرگان اهل ادب ترکیه در هر فرصتی سؤال می‌کنم که آیا نسخه‌ی تازه‌ای پیدا شده است یا خیر.

✚ آقای افشین معاصر: چرا این قدر مولانا به عمر یکی از خلفای راشدین ارادت داشته و عمر را در قصه‌های

مختلف چون پیر چنگی عمر را به صورت یک انسان کامل توصیف کرده است؟

جناب دکتر موحد: این را از تاریخ پرسید. یک چیزی مولانا راجع به شمس تبریز می‌گوید و می‌گوید کسی حق ندارد از عاشق پرسد چرا معشوق را دوست داری؟

جناب مهندس یوسفی جناب معاصر را با عنوان نوه‌ی مرحوم ملک‌الشعراى بهار به دکتر موحد معرفی کردند و جناب دکتر موحد دو بیت از اشعار مرحوم ملک‌الشعرا خواندند.

داد یکی دین گرامی به ما

اگرچه عرب زد چو حرامی به ما

ز آل علی معرفت آموختیم

گرچه ز جور خلفا سوختیم

✚ دکتر امیر نجات (مهندسی هوافضا/مکانیک، ۱۳۷۵): برای من همیشه مایه کنجکاوی بوده که چرا آثار مولوی در افکار عمومی و در جهان تا به این اندازه مورد اقبال واقع شده و طرفدار دارد؟ با توجه به سابقه‌ی شما در حوزه‌ی صنعت نفت کدام یک از افکار مولوی و در زمینه‌های حرفه‌ای برای شما سرلوحه بوده و به شما کمک کرده است؟

جناب دکتر در پاسخ به سؤال اول با لبخند فرمودند: شده دیگر، بخیل نباشید. من در یک سخنرانی گفته‌ام در زندگی امروزی از مولانا چه می‌شود آموخت. مثلاً شما افلاطون، ارسطو و نیوتن می‌خوانید چرا می‌خوانید؟ حتماً منفعتی دارد که می‌خوانید و اهل علم و تحقیق باید بخوانند.

✚ دکتر اورنگ فرزانه (مهندسی راه و ساختمان، ۱۳۵۴): بنده از یک زاویه‌ی دیگر یک موضوعی را طرح می‌کنم. من احساس می‌کنم مثنوی مانند شاهنامه که تنها یک کتاب شعر نبوده است و یک عقبه و جهت‌گیری تاریخی داشته است و داستان‌ها به صورت شعر بیان شده‌اند، حس می‌کنم مثنوی هم یک پروژه است و در آن مولوی عرفان را به زبان شعر در آن می‌گوید و به نوعی شریعت اسلامی را هم به شکلی مطلوب‌تر بیان می‌کند. چه بسا در گسترش اسلام به سمت اروپا و توسعه‌ی امپراتوری عثمانی کتاب مثنوی نقش داشته است. احساس من این است که مثنوی بسیار فراتر از تعالیم عرفانی صرف است و ترویج اسلام با همراهی عرفان و در یک قالب جذاب بیان شده است.

جناب دکتر موحد: درست نظر می‌دهند. ایشان می‌گویند قصد سیاسی بوده است در تدوین مثنوی؟ خدا می‌داند (با خنده حضار).

✚ تقدیر از جناب دکتر محمدعلی موحد توسط اعضای هیئت‌مدیره کانون فنی:

در پایان بخش اول برنامه، جناب دکتر اورنگ فرزانه به نمایندگی از هیئت‌مدیره کانون فنی کتاب ۵۰۰۰ سال مهندسی ایرانی را به رسم یادبود، به جناب دکتر محمدعلی موحد تقدیم نمودند؛ همچنین جناب مهندس رضا کمره‌ای با اهدای دوشاخه گل به ایشان، تولد ۹۶ سالگی‌شان را تبریک گفتند.



✚ بخش دوم، شعر و نثرخوانی آزاد توسط حضار:

در بخش دوم محفل، مطابق روال معمول، حضار به شعر و نثرخوانی آزاد پرداختند. در این برنامه عزیزانی چون خانم‌ها مهندس فاطمه توانایی (مهندسی معدن، ۹۱)، شیرین ابراهیمی (مهندسی نقشه‌برداری، ورودی ۹۶) و آقایان مهندس سینا قصاب (مهندسی معدن، ۹۴) و مهندس سیاوش صالحی (مهندسی صنایع، ۹۴) اشعاری از سروده‌های خود را خواندند. در ادامه شعر خانم شیرین ابراهیمی و مهندس سیاوش صالحی آمده است.



دست من نیست که از خاطره‌ها می‌ترسم
پشت هر پنجره با عشق تو را می‌دیدم
آن قدر سرد که فریاد زدی بوران شد
گیج و مبهوتم هی دور خودم می‌چرخم
چشم تو خیره به چشمان منی افسرده
لکه ننگی که به دامان تو افتادم باز
مجرم عشق خطای همه روزم بوده است

پرده افتاد و من از پنجره‌ها می‌ترسم
بی تو من از همه‌ی منظره‌ها می‌ترسم
و من از سردی این حنجره‌ها می‌ترسم
بی تو از چرخش این فرفره‌ها می‌ترسم
که من از تیلوی این دایره‌ها می‌ترسم
فاحشه نه که من از باکره‌ها می‌ترسم
حیف از قاضی و این تبصره‌ها می‌ترسم

شیرین ابراهیمی



چه من چه تو و چه این عشق، هر سه می‌میریم
نه من نه تو و نه این عشق، هیچ‌یک از ما
چقدر طعم لب و بوسه‌ی تو شیرین بود
شکسته‌ایم نمکدان سفره‌ات را عشق
نه من نه عشق مرا هیچ‌کس نمی‌فهمد

چراکه ملعبه‌ی دست‌های تقدیریم
تقصا خون خود از این جهان نمی‌گیریم
ولی چه شد که کنون از لبان هم سیریم
ولی هنوز به لطف شما نمک‌گیریم
دوتا کتاب قطور بدون تفسیریم

سیاوش صالحی

در پایان از تمام عزیزانی که ما را در محفل پنجاهم کمیته شعر و ادب همراهی نموده‌اند، سپاسگزاریم.

کمیته شعر و ادب

کانون مهندسين فارغ‌التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران